بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 29 فروردین 1395

من بحث حدیث رفع را تنبیعاتی که آقایان مطرح کرده بودند را یک بار دیگر مطالعه کردم دیدم یک سری از تنبیعاتی که ما حذف کرده بودیم و بحث نکرده بودیم آن تنبیهات را هم دقیقا می شود روی مبانی که ما دنبال می کردیم آنها را طرح کنیم. با یک مقداری در تفاوت در بیان تنبیهات را می شود مطرح کرد. یکی از بحث ها این هست که آقایان می گویند که آقایان قائل هستند خیلی از آقایان مثل مرحوم آخوند و مرحوم صدر و مرحوم آقا ضیاء و اینها حدیث رفع را ناظر به رفع جمیع آثار می دانند. می گویند جمیع اثار مثلا مضطر الیه منسی و امثال آنها رفع می شود. خب بعد اینجا یک تقسیمی می کنند می گویند آثار سه قسم است. آثاری که بر شیء علی وجه الاطلاق بار شده است اعم از اینکه مثلا شخص مضطر باشد یا مختار باشد. لا به شرط از قید اضطرار و عدم اضطرار وضع شده است. یک سری آثاری که به شرط شیء به شرط الاضطرار هست یک سری آثاری هست که به شرط عدم الاضطرار هست. بعد فرموده اند که قدر مسلم این روایات آن صورت اول است. آثاری که لا به شرط از اضطرار و عدم اضطرار، حالا اضطرار از باب مثال می گوییم. نسبت به هر عنوان از عناوین این روایت، مثلا خطا به شرط از خطأ و عمد بار شده باشد. خب این قدر مسلم این روایات هست. یک سری آثاری هست که به شرط لای از این عناوین است. به شرط لا از خطا است. خب این آثار هم قطعا بار نمی شود. چون اصلا موضوع ندارد. سالبه انتفاع موضوع است. خب بحث کردند حالا آثاری که به شرط الخطا هست آیا این آثار را شامل می شود یا خیر؟ بحث مفصلی آقای صدر دارند کلماتی از مرحوم آخوند و مرحوم آقا ضیاء و آقای خوئی نقل می کنند توجیه می کنند و رد می کنند و آن بحث ها را دنبال می کنند. من اصل این شیوه بحث و مدل بحثی که دنبال شده است به نظرم ابهام جدی دارد. اصل بحث را باید روشن شود که کجا می خواهد بحث شود که ببینیم بحث را چجوری باید مطرح کنیم. حالا قبل از آن این مطلب را هم بگویم که ما جمیع آثار قائل نبودیم. می گفتیم مثلا مؤاخذه و کفارات و امثال اینها را شامل می شود یک سری آثار دیگر را هم ضمیمه می کردیم که فعلا به آن کاری ندارم. مثلا کفاره را می گفتیم که این حدیث نفی ناظر به نفی آن است. عین همین سوال را در مورد کفاره می شود کرد که آیا این ناظر به کفاراتی هست که لا به شرط از عمد و خطا جعل شده است یا کفاراتی که به شرط الخطا هست یا کفاراتی که به شرط العمد هست؟ این سه قسم که لا به شرط از عناوین مأخوذه در حدیث رفع، به شرط شیء از عناوین مأخوذه و به شرط لا از عناوین مأخوذه. آنها در جمیع آثار بحث را پیاده می کردند ما مثلا در خصوص بحث کفاره بحث را پیاده می کنیم. عرض کردم رو مبنایی هم که ما مشی می کردیم این بحث را می شود دنبال کرد. این بحث اختصاص ندارد روی مبنایی که آقایان دنبال می کنند. من حالا بحث را روی خصوص بحث کفاره دنبال می کنم شیوه بحثی که عرض می کنم باید دنبال شود عرض می کنم عین همین بحث در جمیع آثار هم می شود دنبال کرد آن را. این که اینجا مطرح شده است که آیا حدیث رفع کفاره جعل شده علی وجه الاطلاق را ناظر هست یا کفاره جعل شده به شرط شیء یا به شرط لا؟ مراد چیست؟ آیا مراد ناظر به آن مقام ثبوت است که یک کفاره ای ثبوتا جعل شده است و بالفعل هم جعل شده است این حدیث رفع می خواهد بگوید که این مرتفع است. یعنی فرض کرده است که بعد از جعل، این جعل را می خواهد بردارد ناظر به این است اصلا ناظر به یک جعلی که حتما تحقق هم دارد و امثال اینها می گوید این جعل متحقق بالفعل را حدیث رفع می گوید که نه من برداشتم. آیا این مدلی است که به یک جعل مشجعول بالفعل آن را می خواهد بردارد. این ظاهرا آقایان این جوری نمی خواهند مشی کنند بگویند که این حدیث می خواهد بگوید که یک چیزی را جعل کردم مثلا در این چیزی که جعل شده است کأنه نسخ می خواهم بکنم این جعل را. این را که نمی خواهند بگویند که چیزی که جعل شده است شارع از جعل آن رفع ید می کند. در همان زمان بخواهد بگوید که جعل نیست که خب معقول نیست. آن که اجتماع نقیضین است که هم جعل باشد هم نباشد که معنا ندارد. پس اگر باشد معنایش این است که در زمان متأخر آن آن جعل نیست. آیا مفاد حدیث رفع این هست که چیزی را که شارع جعل کرده است در یک زمانی در زمان حدیث دوم آن را جعل نکرده است. این که نیست مراد. پس دو جور می شود تصویر کرد. یک جور ناظر به مقام ثبوت باشد ولی نه به جعل بالفعل. جعل بالقوه و جعل بالشأنیه. یعنی آن چیزی که مقتضی جعل مطلقش وجود داشته است شارع آن چیزی که مقتضی جعل مطلقش وجود داشته است در ظرف خطا جعل نکرده است. جعلی که ثبوتا امکان داشته است هم در ظرف عمد باشد هم در ظرف خطا، شارع مقدس در ظرف خطا آن جعل را نکرده است. این یک جور. یا مثلا جعلی که می توانسته است فقط در ظرف خطا باشد آن را انجام نداده است. آن سه قسمی که هست را نسبت به جعل شأنی در نظر بگیریم. رفع نسبت به آن چیزی که شأنیت جعل آن وجود داشته است شارع این شأنیت را فعلیت نبخشیده است. این یک جور بحث را به این سبک دنبال می کنیم. یک بحث، بحث اثباتی است. آن احکامی که به حسب دلیل، دلیلش اطلاق دارد. دلیلش اطلاق دارد هم صورت عمد را شامل می شود هم صورت خطا را. این حدیث رفع جنبه حکومت دارد. حاکم هست. می گوید جنبه عمد را فقط می گیرد و جنبه خطا را نمی گیرد. یعنی این رفع به اعتبار رفع در مقام اثبات هست. رفع در مقام اثبات است و این جوری مثلا مشی کنیم و بحث را این جوری دنبال کنیم که ایا حدیث رفع که جنبه حکومت دارد به سایر ادله به چه ادله ای حاکم هست؟ اینجا بحث بحث اثباتی است. به ادله ای که اثباتا اطلاق دارد یا ادله ای که اثباتا اختصاص دارد به خصوص خطا. یا آن چیزی که اختصاص به خصوص عمد دارد. آن وقت بحث را باید این جوری مشی کرد. تفاوت دارد که این نگاه ما به مقام ثبوت هست از حیث شأنیت. یعنی آن حکم ثبوتی شأنی را شارع می خواهد با این دلیل حدیث رفع می خواهد بگوید که مرتفع است. یا اینکه آن حکم اثباتی، اثباتی به این معنا حکمی که اطلاق دلیل اقتضا می کند که هم در ظرف عمد و هم در ظرف خطا باشد مثلا آن حکم را می خواهد بگوید که نه، در ظرف خطا وجود ندارد. خب حالا بیاییم این دو احتمال را بررسی کنیم اولا اقتضای این احتمالات چیست و ظاهر مطلب کدام است. هر دو جهتش را، نتیجه این بحث بنا بر این دو احتمال چیست و اصلا ظاهر این دو دلیل این هست که ناظر به مقام ثبوت است یا ناظر به مقام اثبات است.

اما اگر گفتیم که ناظر به مقام ثبوت است. اگر ناظر به مقام ثبوت باشد خب آن چیزی که مقتضی آن فقط در صورت عمد است در صورت خطا خب سالبه انتفاع موضوع است. اصلا مقتضی ندارد که این بخواهد رفع کند آن را. باید مقتضی داشته باشد مقتضی اصلا جعل نبوده است که اینجا بخواهد رفع کند. این درست. آن صورتی که اقتضاء آن اختصاص به صورت عمد داشته باشد. اقتضاء آن مقید به عدم عنوان خطا است. اما دو صورت دیگر به روشنی شارع می تواند آن را مرتفع کند هیچ مشکلی ندارد. یعنی ان چیزی که اقتضا داشته است به نحو مطلق جعل شده باشد. مثلا کفاره ای که اگر اقتضاء جعل علی وجه الاطلاق آن وجود داشته است. یک معصیتی طرف مرتکب شده است. معصیتی که عمدا می تواند شارع هم در ظرف عمد هم در، چون فرض ما این است که خطایی است که به سوء اختیار هست. امکان تجنب از آن خطا وجود داشته است. این جور نیست که نمی شده است که این خطا را مرتکب نشود. با این فرض است و الا اصلا مقتضی برای جعل کفاره نیست. حالا اگر یک کفاره ای است که ثبوتا شارع اگر نگاه می کند در مقام ثبوت مقتضی جعل آن علی وجه الاطلاق است. خب شارع می گوید ولو این مقتضی علی وجه الاطلاق برای جعل کفاره وجود دارد ولی در صورت خطا من امتنانا منتا علی العباد آن را برداشتم. خب این که درست است هیچ اشکالی ندارد. یا جعلی که اختصاص داشته باشد به صورت خطا. کفاره ای که مثلا کفاره ای که اختصاص به صورت خطا داشته باشد. اصلا صورت عمد آن اقتضا نداشته باشد. چون بعضی کفارات هست که در صورت عمد نیست فقط صورت خطا آن کفاره ثابت است. مثل صید مکرر. صید مکرر تکرر صید عمدا اگر انجام شود دیگر کفاره ندارد. چون قیامتی است. فینتقم الله منه. در کفاره یک مقدار جنبه تطهیری دارد جنبه تقلیل و تکفیر ذنب دارد. اگر عمدی باشد خب کفاره ندارد. خارجا هم این جوری است دیگر، عمدی باشد کفاره ندارد ولی خطایی باشد کفاره دارد. حالا جایی که بحث این است که اقتضاء کفاره اصلا اختصاص داشته باشد به صورت خطا. و نسبت به صورت عمد اقتضا نداشته باشد خب مانعی ندارد شارع مقدس این کفاره ای که مقتضی آن اختصاص دارد به صورت خطا را امتنانا بردارد و هیچ مشکلی اینجا وجود ندارد. خب اما اگر ما بحثی را

سوال: حاج آقا اینکه می گویند که خود حیثیت خطا هم مقتضی این کفاره ...

استاد: صبر کنید آن بحث را.

آن چیزی که در واقع خب یک ان قلتی اینجا مطرح شده است آن این است که اصلا اشکالی که مطرح کرده اند این هست که یک شیئی خطا هم مقتضی است برای کفاره باشد هم مقتضی برای عدم کفاره باشد. اصلا این معقول نیست که خطا اقتضای دو تا امر متضاد را داشته باشد. ولی این مطلب اشکالش اشکال واضحی است که آقای صدر به یک معنا اشاره می کند که مفصل بحث کرده است. آن این است که دو جنبه ممکن است داشته باشد. یک جنبه اینکه این شیئی که خطأ انجام شده است از یک جهت چون معصیت و ذنب است، اینکه ما می گوییم که اقتضاء کفاره دارد لازم نیست خطا بودن او اقتضا را آورده باشد. ممکن است اقتضاء آن اقتضاء اصلی اش یعنی اصل اقتضائ آن به خاطر ذنب بودنش است. در مسئله عمد یک موانعی آن اقتضا را از بین برده است. موانعی آن اقتضا را از بین برده است و منهای بحث حدیث رفع همین مثالث که تکرر کفاره را عرض می کنم عمدیت باعث شده باشد آن چیزی که اقتضاء ذاتی برای کفاره وجود داشته باشد را از بین برده باشد. یعنی کفاره دو حیثیت دارد. یک حیثیت تطهیری دارد یک حیثیت مؤاخذه ای دارد. این حیثیت مؤاخذه ای، چون الآن این مجموع دو تا حیثیت با هم دیگر جمع است در کفاره این مجموعه این دو تا وقوع عمل خطا این مجموعه را اقتضا دارد. چون این دو تا با هم دیگر در هم تنیده است و جدای از هم نیستند. چون جدا از هم نیستند بنابراین ولو آن اقتضاء مؤاخذه ای اش به جهت خطا بودنش نیست. جنبه مؤاخذه ای بودنش اقتضائش به جهت اینکه ذنبی مرتکب شده است. ولی اینکه این ذنب کفاره به دنبال بیاورد که کفاره مؤآخذه مشروب به تطهیر و تکفیر ذنب است. این به جهت خطا است. یعنی خطا می تواند یک مقتضی باشد برای کفاره، خب یک کفاره. ولی شارع مقدس به جهت لطفی که دارد امتنانی که دارد این چیز را بر می دارد. یعنی آن مؤاخذه ای که اینجا وجود دارد را بر می دارد. این جور نیست که

سوال: یعنی بدون آن تطهیر را انجام می دهد؟

پاسخ: بله و مؤاخذه هم نمی کند. ولو اقتضاء مؤاخذه وجود داشته است. ولی شارع منت می گذارد و آن خطا را نادید می گیرد. آن ذنب را نادید می گیرد. اینجا نه اینکه خطا خود به خود رفع را به دنبال می آورد. شارع رفع می کند. شارع نگاه می کند می بیند این شیء دو حیثیت دارد. از یک حیثیت این است که خطایی است که از این طرف سر زده است از یک حیثیت این است که بنده مؤمنی است. یعنی آن چیزی که منشأ شده است برای اینکه شارع این خطا را رفع کند خطایی بودنش نیست. آن امت پیغمبر بودنش است. احترام پیغمبر. این عمل خارجی دو تا عنوان برایش منطبق است. یک عنوان این است که ذنب صادر عن خطأ این یک. عنوان دیگر ذنب صادر عن امت محمد ص. این ذن صادر خطأ عن امت محمد، اقتضاء رفع داشته است ان محط، ولو به یک عمل منطبق هستند ولی عناوین، حالا آقای صدر به این بیانی که من می گویم نمی گویند ها، ولی این جوری من عرض می کنم که آن عمل خارجی دو تا عنوان ممکن است برایش منطبق باشد. به یک عنوان شارع مقدس نگاه می کند می بیند اقتضاء ذنب اقتضاء اثبات کفاره دارد. یک عنوان دیگری اقتضاء عدم جعل کفاره دارد. شارع اقتضاء دوم را بر اقتضاء اول مقدم می دارد. از یک طرف ذنب صادر خطأ هست، اقتضا دارد که کفاره جعل شود. از یک طرف ذنب صادر خطأ عن امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هست. این دو نکته با هم دیگر که هر دو آن بر یک معنون خارجی منطبق هست با هم دیگر تزاحم می کنند و این دو چیز باعث می شود که برداشته شود. کما اینکه در چیز هم همین است. وقتی مقام ثبوت را شما در نظر بگیرید، مقام ثبوت هم در جایی که آن اقتضاء مال چیز هست عام هست یعنی آن کفاره، کفاره عام هست باز شارع مقدس نگاه می کند از یک طرف این عملی که اینجا وجود دارد ذنبٌ، اقتضاء کفاره دارد. از یک طرف ذنبٌ صادرٌ عن امت محمد هست اقتضاء عدم دارد. یعنی آنجا هم دقیقا عین همین است. یعنی کسر و انکسار یک اقتضاء به جهت یک عنوانی که بر این عمل خارجی منطبق هست که اقتضاء دارد بر جعل کفاره. یک اقتضاء دیگری که بر این عمل خارجی منطبق است که اقتضاء دارد برای رفع المؤاخذه

سوال: آنجا یک تفاوتی که دارد این است که اثباتش حیثیت خطا می تواند در ان دخالت نداشته باشد حیثیت ذنب است ولو برای حالت خطاکار هم می آید. ولی رفع آن حیثیت خطا در آ« هست

پاسخ: مهم نیست آن. این هیچ تفاوتی ندارد. یعنی هر دو آنها از ببا کسر و انکسار است. کسر و انکسار بین دو عنوان است. حالا این دو عنوان ممکن است اعم از این باشند یا هر دو عنوان فقط اختصاص به این داشته باشند. مهم نیست. در صورت عمد بودن یا اخص بودن که کسر و انکسار نمی آورد. کسر و انکسار به اعتبار اینکه این دو عنوان یک معنون خارجی دارند. محط کسر و انکسارش هم در این است که یک معنون اارجی دارد. در این معنون خارجی به جهت، یک عنوان اقتضا دارد جعل الکفاره یک شیء دیگر اقتضا دارد عدم جعل الکفاره. بنابراین هیچ مشکلی ندارد که ثبوتا این دلیل هر دو مورد را بگیرد. و ظاهر دلیل هم همین است. اینکه رفع ما لا یعلمون بگوییم که این ناظر به یک دلیل اثباتی دیگری هست جنبه حکومت دارد. حکومت یعنی یک دلیل ناظر به ظهور دلیل دیگر باشد اثباتا. بخواهد ظهورش را تزییق کند یا توسعه دهد. رفع ناظر به ظهور دلیلی نیست. ناظر به مقام ثبوت است. می گوید در مقام ثبوت حکمی که لولا الرفع صورت خطا را می گرفت، آن در ظرف رفع نیست حالا آن حکم چه اختصاص داشته است لولا الرفع به خصوص خطا یا اطلاقش خطا را می گیرد هر دو را شامل می شود. اینکه بگوییم ناظر به جنبه اثباتی هست و امثال اینها، آن وجهی به این جهت نیست. ولی عمده قضیه این هست که ولو این ناظر به مقام ثبوت است ما چه جوری می توانیم این سه جور دلیل را از هم تفکیک کنیم؟ یعنی ما در مقام اثبات اینکه حدیث رفع چه شکلی است آن را چه جوری ما می توانیم بیان کنیم؟ پاسخ مطلب این است که این اصلا مشکلی نیست مقام اثباتش. این حدیث می گوید که این حدیث این حرف را می زند می گوید که آن احکامی که در ظرف خطا مقتضی اش وجود دارد آن احکام مرتفع است. آن احکامی که مقتضی آن در ظرف عمد است اصلا مقتضی ندارد خب آن که هیچی مرتفع است به طور کامل. نتیجه این مطلب این می شود که هیچ حکم شاقی در ظرف خطا وجود ندارد. آن احکامی که مقتضی آن اختصاص به عمد دارد که خود به خود رفته است. احکام دیگر هم حدیث رفع متکفل رفع آن است. بنابر این ما نتوانیم تشخیص دهیم که ثبوتا این حکم اقتضاء آن اختصاص به صورت خطا دارد یا اختصاص به صورت عمد دارد یا در همه صور وجود دارد این مشکلی ایجاد نمی شود. لازم نیست شارع تعیین کند که به چه جهت، این الآن این حدیث رفع چه حکمی را می خواهد رفع کند. نتیجه حدیث رفع با آن علم وجدانی که ما داریم که احکامی که اقتضاء آن اختصاص به صورت عمد است خود به خود مرفوع است در صورت خطا نتیجه اش این می شود که در صورت خطا هیچ حکم شاقی وجود ندارد یا به تعبیری که ما می کنیم هیچ کفاره ای وجود ندارد. به تعبیر اقایان هیچ حکمی وجود ندارد و به تعبیر ما هیچ کفاره ای وجود ندارد. بنابراین، این دلیل با آن علم خارجی که ما داریم که در صورت عمد هم حکم موجود نیست نتیجه اش این می شود که هیچ حکم شاقی در صورت خطا به گردن مکلف نیست. یا به تعبیر ما در صورت تحقق یک گناه در ظرف خطا حالا یک فعل بگوییم گناه نگوییم که یک مقداری چیز لفظی باشد. فعلی که خطأ صادر شده باشد کفاره ندارد. یا به جهت سالبه انتفاع موضوع چون کفاره اش مخصوص عمد بوده است یا نه، از باب سالبه انتفاع موضوع نبوده است اقتضاء کفاره اش تعمیم داشته است یا اختصاص به صورت خطا داشته است. شارع به جهت مانعی که وجود داشته است بر طبق آن اقتضاء رفتار نکرده است. پس بنابراین هیچ مشکل خاصی اینجا پیش نمی آید. اینجا یک بحث را باید با توجه به این نکته، ولی یک بحث اثباتی باید ما بکنیم، بحث این است که به هر حال ما یک سری ادله ای داریم مثبت کفارات. باید رابطه این دلیل با ادله مثبت کفارات را بسنجیم. ببینیم به هر حال این دلیل می گوید که در صورت خطا کفاره وجود ندارد ولی ممکن است یک سری ادله ای داشته باشیم که اقتضا کند که در صورت خطا کفاره وجود دارد. خب حالا یعنی آن بحث اثباتی علی ای تقدیر باید اینجا ما بحثش را بکنیم. ما در مقام اثبات ادله ای که کفاره ثابت می کند اگر ادله کفاره را فقط در صورت عمد اثبات کرده باشد، این دلیل با دلیلی که حدیث رفع هیچ گونه تنافی ندارد. اصلا ممکن است هر دو یک چیز را می خواهند بگویند. یعنی ممکن است آن حدیثی که می خواهد بگوید که در صورت عمد کفاره هست به خاطر این هست که نه به خاطر اینکه اقتضاء آن فقط صورت عمد بوده است نه، ممکن است فقط مفاد آن حدیثی که در صورت عمد کفاره را ثابت کرده است ثبوتا عین حدیث رفع باشد. آن ه،

سوال: شارع به جهت حدیث رفع...

پاسخ: این را آورده است. یعنی حدیث رفع را در یک مورد خاص موردش را تطبیق داده است. حدیث رفع به طور کلی می گوید که همه ذنوب چنین است، همه ذنوب فقط در صورت عمد کفاره دارد، شارع فرض کنید گفته باشد که مثلا کسی که در حج من نکح عالما متعمدا وجبت علیه الکفاره. خب ممکن است این شکلی باشد بنابراین نه تنها این جایی که به عمد مقید هست منافات ندارد اصلا ممکن است مفادشان عین هم باشد. مفاد هم دیگر را تأکید کنند. ممکن هم هست که این جور نباد. قدر مسلمش این است که با هم دیگر تنافی ندارند. حالا یا تنافی آنها از باب این است که یک چیز را می خواهند بگویند یا از باب اینکه دو موضوع از ناحیه اقتضائی هم اصلا مثل هم بوده اند. خب این یک مرحله. آن جایی که کفاره در مقام اثبات مقید به عمد شده است. اما اگر کفاره در مقام اثبات اطلاق دارد می گوید که هم، خب متعارفا آقایان می گویند که روایت، این روایت نه حاکم است، حالا تعبیر حاکم گاهی اوقات تعبیر می کنند. نه حاکم نه مخصص. این دلیل می گوید که احکام،

فرض کنید حدیث رفع اختصاص دارد به صورت عمد. در صورت خطا این حکم موجود نیست کفاره. یک دلیل گفته است که در مورد صید در صورت خطا اطلاق دارد گفته است که صید کفاره دارد. به طور اطلاق گفته است که صید کفاره دارد. خب از نگاه بدوی که این دو دلیل را نگاه می کنیم ممکن است بگوییم که رابطه اینها عموم و خصوص من وجه است. پس بنابراین چرا شما این حدیث رفع را مخصص قرار می دهید؟ برعکس پاسخ مطلب این است که شبیه این در بعضی از ادله دیگر هم گفته اند. گفته اند که اگر خصوص صید را در نظر بگیرید عموم و خصوص من وجه است. ولی مجموعه ادله ای که کفاره جعل کرده است کل این ادله را که در نظر بگیرید با توجه به اینکه این ادله خصوصیتی ندارد که یکی از آنها را نسبت به دیگری ترجیح بخواهیم بدهیم. این حدیث رفع به هر حال می خواهد یک سری کفاره هایی که متوهم هست، این کفاره ها را بگوید که اختصاص به صورت عمد دارد و صورت خطا را نمی گیرد. بنابراین اگر مجموعه ادله کفارات را در نظر بگیرید با حدیث رفع بسنجید رابطه شان عموم و خصوص مطلق می شود. خب این بیان درستی هم هست. ولی این بیان همی شگی نیست عرض من این است. اگر بعضی از این ادله ها نسبت به بعضی دیگر ادله مثبته کفاره، شمولشان نسبت به خطا فرق داشته باشد. مثلا بعضی از این ادله قدر مسلمش فرد ظاهرش صورت خطا باشد. مانعی ندارد که آن بگوییم خطا را شامل می شود. علتی که ما می گوییم که نمی شود تخصیص زد به صورت، تعمیم قائل شد و حدیث رفع را نمی شود تخصیص زد بحث این است که اگر به وسیله صید حدیث رفع را تخصیص بزنیم به وسیله همه ادله دیگر هم باید حدیث رفع را تخصیص بزنید لغویت پیش می آید. ولی خب اگر آنها نسبتشان مثل هم نباشند بعضی هایشان نسبت به خطا ظهور قوی نداشته باشند و بعضی ها داشته باشند. آنها که شمولشان نسبت به خطا ظهور قوی دارد را بگوییم که خطا را شامل می شود آنها را مخصص حدیث رفع قرار دهیم هیچ اشکالی پیش نمی آید. پس بنابراین، این بحث را باید دید ظهور ادله مثبته آن حکم نسبت به صورت خطا این ظهورش چقدر است. اگر همه ادله ای که احکام ثابت می کنند ظهورشان نسبت به خطا یکسان باشد، این مجموعه آن ادله به منزله حکم واحد قرار می گیرد بنابراین، خب حالا ادامه بحث را فردا.

سوال:.. حکومت

پاسخ: حکومت باید جنبه مفسریت داشته باشد. نظارت بر حکم کافی نیست. نظارت به دلیل باید داشته باشد. نظارت به مدلول

سوال:...

پاسخ: به هر حال باید یک جنبه مفسریت به حکومت قائل شویم. مفسر نیست حالا این را فردا توضیح می دهم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد